



1
C. 640

اول ہفتہ نام این دو دانا
سابع ہفتہ و کار ہفتہ دانا
محمد علی اصفہانی

M. Miss. 582



Call 1119 Box 29 MISS 582

الفهرست
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 تهران





[Faint, illegible handwritten text, possibly bleed-through from the reverse side of the page.]

بسته از کتب



تجدید تحقیق و بیشتر با هم تا یک یک یکی تا همه یکدیگر می توان
 جنبه شک است که است می شک از همه که شای قریب از آن
 استیش ازین می شایم هر چه در صورت که بیات ازین شایه است
 در یک یک وقت که بیانی که بیات ازین شایه است
 و مانند همین می که در آن که در آن می گفت که در وقت و در آن
 بود از آن که در آن می بود و در آن می بود و در آن می بود
 بی که در آن می بود و در آن می بود و در آن می بود
 بود ازین شایه است و در آن می بود و در آن می بود
 در یک یک بیانی که در آن می بود و در آن می بود

آنچه از خود اندام و بد خلقی این بدی و در مجربیند که
 می آید می گویند که در حق تو نیست که در بدی هم تو را
 می بینم که در حق تو نیست بر آنکه در بدی تو را
 به بدی تو نیست که در حق تو نیست که در بدی تو را
 دان که در حق تو نیست **تبت** این حدیث است که در حدیث
 است که در حق تو نیست که در بدی تو را
 بدی تو نیست که در حق تو نیست که در بدی تو را
 بدی تو نیست که در حق تو نیست که در بدی تو را
 بدی تو نیست که در حق تو نیست که در بدی تو را
 بدی تو نیست که در حق تو نیست که در بدی تو را
 بدی تو نیست که در حق تو نیست که در بدی تو را
 بدی تو نیست که در حق تو نیست که در بدی تو را
 بدی تو نیست که در حق تو نیست که در بدی تو را

این حدیث
 در حدیث



کسی که در حق او شک است	کسی که در حق او شک است
بسیار گریه و زاری کند	بسیار گریه و زاری کند
بسیار گریه و زاری کند	بسیار گریه و زاری کند

چون که در کسب می بیند بود محنت چو که در کسب است
 و از دست او حق بود کسب است و از دست او کسب
 از طرف او نمودن بود کسب است و از طرف او کسب
 از دست او کسب است و از دست او کسب

بسیار گریه و زاری کند	بسیار گریه و زاری کند
بسیار گریه و زاری کند	بسیار گریه و زاری کند

بسیار گریه و زاری کند
 بسیار گریه و زاری کند
 بسیار گریه و زاری کند
 بسیار گریه و زاری کند

بسیار گریه و زاری کند	بسیار گریه و زاری کند
-----------------------	-----------------------

درست است

دادم که تخته و پاپی	دادم که پاپی و پاپی
ازین که پاپی و پاپی	ازین که پاپی و پاپی
دادم که پاپی و پاپی	دادم که پاپی و پاپی
پورعت تخته و پاپی	پورعت تخته و پاپی
ناله پاپی و پاپی	ناله پاپی و پاپی
ناله که پاپی و پاپی	ناله که پاپی و پاپی
ناله که پاپی و پاپی	ناله که پاپی و پاپی

داده ام که پاپی و پاپی
داده ام که پاپی و پاپی

دادم که پاپی و پاپی	دادم که پاپی و پاپی
دادم که پاپی و پاپی	دادم که پاپی و پاپی
دادم که پاپی و پاپی	دادم که پاپی و پاپی
دادم که پاپی و پاپی	دادم که پاپی و پاپی

دادم که پاپی و پاپی

آنچه در کتاب قدرت بر تو چون کمان است که آنرا از جانب
 راست بر این پست جان کمان است هر که در آنجا ایستد
 او پست بر کمان است پس تو دنیا بی او پست است
 او پست که از او بخت است هر که بگریزد از او در پستی
 او پست تو خود آتو از او بگریزد او پستی او پستی
 کفر و کفر که از او ایستد او پستی او پستی

او پست بر کمان است او پست بر کمان است او پست بر کمان است او پست بر کمان است	او پست بر کمان است او پست بر کمان است او پست بر کمان است او پست بر کمان است
--	--

تو که بر او پستی است و نه پستی است او پست است
 او پست است او پست است او پست است او پست است
 او پست است او پست است او پست است او پست است
 او پست است او پست است او پست است او پست است

خداوند را در دست بر حسیه و کمان مستثنای بین بگوید
 چنانچه مشق مذکور است و در این کتاب که در تفسیر این است
 موردی که در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
 در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
 در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
 در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
 در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
 در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
 در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

در این کتاب است	در این کتاب است
در این کتاب است	در این کتاب است
در این کتاب است	در این کتاب است
در این کتاب است	در این کتاب است
در این کتاب است	در این کتاب است

ان چه است در اینک	و نه در قامت که در اینک
-------------------	-------------------------

اندر این است فرزندانی که در هر یک گدازد و نوازند
 روح عالی نوازند از این نیت عالی باشد و آنگاه در این
 بدو مشربان گدازد و در هر یک گدازد و نوازند
 و در هر یک گدازد و نوازند و در هر یک گدازد
 تا به دست در این است که در این است و در این است
 و در این است و در این است و در این است
 تا به دست در این است که در این است و در این است
 و در این است و در این است و در این است
 تا به دست در این است که در این است و در این است
 و در این است و در این است و در این است

مفرد

نورانی بیرون گدازد	انچه بیرون گدازد
که بیرون گدازد	انچه بیرون گدازد

اینست بیرون گدازد و در این است و در این است
 و در این است و در این است و در این است

نظر صحبت و مریخ تو را از تو دوری که از آن دوری می شود
 گوی شوی بشنای زار است **نوبه** و نوبه همین می باشد

تغییر آن ز نوبه است	نوبه نوبت است و مریخ
نوبه اگر هم کی مریخ	اوم که در نوبه مریخ

کفایت است اوم بر نیست از نوبه نوبت است چون از نوبت
 است و از نوبت که در نوبه نوبت است است است از نوبت
 است است از آن نوبت که بر نوبت است همانی در نوبت نوبت
 بیان نوبت و نوبت است و در نوبت است از نوبت نوبت
 بر نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت

کای نوبه نوبت نوبت	نوبت نوبت نوبت نوبت
نوبت نوبت نوبت نوبت	نوبت نوبت نوبت نوبت

نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت
 نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت
 نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت

مردمان است که از آن مواضع که در این حدیث مذکور است

بهر روز در آنست که در آنجا	از آنجا که در آنجا
که در آنجا	که در آنجا

تحت و پیشین تا روزی که در آنست که در آنجا
 که در آنجا است تا روزی که در آنجا
 که در آنجا است تا روزی که در آنجا
 که در آنجا است تا روزی که در آنجا
 که در آنجا است تا روزی که در آنجا

که در آنجا	که در آنجا
که در آنجا	که در آنجا
که در آنجا	که در آنجا
که در آنجا	که در آنجا

که در آنجا است تا روزی که در آنجا
 که در آنجا است تا روزی که در آنجا

چو در علم پسین نهادی و عجزت بی خودی
 کان برمانی است که در هر دو است و چو نه که در هر دو نیست
 با حق استیوار شود و در هر دو یک است و چو نه که در هر دو نیست
 میانی میزدن شود و شود و چو نه که در هر دو نیست
 در حق خود را بپسندد و در هر دو یک است و چو نه که در هر دو نیست
 همه است یعنی پس چون در حق و چو نه که در هر دو نیست
 سخن می گفتی آنست که شدنی است و چو نه که در هر دو نیست
 و در آنجا می رود که کل یکی که در هر دو است و چو نه که در هر دو نیست
 عذات و در حق طاعت و در هر دو یک است و چو نه که در هر دو نیست
 هیچ خبر را در آنجا که قدرت است و چو نه که در هر دو نیست
 همیشه که در هر دو است و چو نه که در هر دو نیست

<p> نامی که پند است و چو نه که در هر دو نیست که در هر دو است و چو نه که در هر دو نیست و در هر دو است و چو نه که در هر دو نیست </p>	<p> نامی که پند است و چو نه که در هر دو نیست که در هر دو است و چو نه که در هر دو نیست و در هر دو است و چو نه که در هر دو نیست </p>
--	--

روشن کن که اینها از صفی و شریفی است و در وقت است و در وقت
 هم صحت اینها بر آن ذوات و در بعضی موارد صحت است
 مانند اینها و خاصه بر آنکه اینها است و در بعضی موارد
 اینها را در وقت است و در بعضی موارد اینها را در وقت
 است و در بعضی موارد اینها را در وقت است و در بعضی
 موارد اینها را در وقت است و در بعضی موارد اینها را

که در بعضی موارد بر وقت است و در بعضی موارد اینها را در وقت است و در بعضی موارد اینها را در وقت است	که در بعضی موارد بر وقت است و در بعضی موارد اینها را در وقت است و در بعضی موارد اینها را در وقت است
---	---

چون در وقت است و در بعضی موارد اینها را در وقت
 است و در بعضی موارد اینها را در وقت است و در بعضی
 موارد اینها را در وقت است و در بعضی موارد اینها را
 در وقت است و در بعضی موارد اینها را در وقت است و
 در بعضی موارد اینها را در وقت است و در بعضی موارد
 اینها را در وقت است و در بعضی موارد اینها را در وقت

به کار و هیچ یک از او ایستادند
 شربت از به او ایستادند
 و نیز ایستادند از یک طرف
 و نیز ایستادند از یک طرف

و ایستادند از یک طرف	و ایستادند از یک طرف
----------------------	----------------------

و ایستادند از یک طرف
 و ایستادند از یک طرف

و ایستادند از یک طرف	و ایستادند از یک طرف
و ایستادند از یک طرف	و ایستادند از یک طرف
و ایستادند از یک طرف	و ایستادند از یک طرف
و ایستادند از یک طرف	و ایستادند از یک طرف

و ایستادند از یک طرف

و ایستادند از یک طرف	و ایستادند از یک طرف
و ایستادند از یک طرف	و ایستادند از یک طرف

فردی که در این روزی تو
 در این وقت است که در این وقت
 در این وقت است که در این وقت

فردی که در این روزی تو	در این وقت است که در این وقت
در این وقت است که در این وقت	فردی که در این روزی تو

در این وقت است که در این وقت
 در این وقت است که در این وقت
 در این وقت است که در این وقت
 در این وقت است که در این وقت
 در این وقت است که در این وقت
 در این وقت است که در این وقت
 در این وقت است که در این وقت

در این وقت است که در این وقت	در این وقت است که در این وقت
در این وقت است که در این وقت	در این وقت است که در این وقت

در این وقت است که در این وقت
 در این وقت است که در این وقت

تسبیح و در میان دست کتاب تسبیح و در میان دست

در کنگره و مجلس و در کنگره	پس در پیش من و در پیش
و در میان دست تسبیح و در میان دست	و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست	تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست
---	---

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست	تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست
---	---

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست	تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست
---	---

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

تسبیح و در میان دست تسبیح و در میان دست

از احوال بدست نماند که در این روزها در این روزها
 تنی در دست جان در این روزها در این روزها
 هر چه که گفت از او که در این روزها در این روزها
 در این روزها در این روزها در این روزها

<p> چنانچه که در این روزها که در این روزها در این روزها که در این روزها در این روزها که در این روزها در این روزها که در این روزها در این روزها که در این روزها در این روزها </p>	<p> چنانچه که در این روزها که در این روزها در این روزها که در این روزها در این روزها که در این روزها در این روزها که در این روزها در این روزها که در این روزها در این روزها </p>
---	---

در این روزها در این روزها در این روزها
 در این روزها در این روزها در این روزها
 در این روزها در این روزها در این روزها
 در این روزها در این روزها در این روزها

نوبت است آنکه تو را بر حاکمات نوبت است و بسیار این دو نوبت
 فاعده و نوبت که به نوبت است و نوبت است و نوبت است
 جمع نوبت است آنکه نوبت است که از نوبت است و نوبت است
 این نوبت است که نوبت است و نوبت است و نوبت است
 که نوبت است و نوبت است و نوبت است و نوبت است
 نوبت است و نوبت است و نوبت است و نوبت است
 نوبت است و نوبت است و نوبت است و نوبت است
 نوبت است و نوبت است و نوبت است و نوبت است

نوبت است و نوبت است	نوبت است و نوبت است
نوبت است و نوبت است	نوبت است و نوبت است
نوبت است و نوبت است	نوبت است و نوبت است
نوبت است و نوبت است	نوبت است و نوبت است

نوبت است و نوبت است و نوبت است و نوبت است
 نوبت است و نوبت است و نوبت است و نوبت است

<p>همان بود و در آن روز بنام آن که در آن روز نبرد ای طهرای کجاست نری ز تیرت آن تیغ پاره</p>	<p>بهرت نگاهند و فرزند همو بدست این کجاست عالم بود آن ز جبروت کجاست داد سر طهرای کجاست</p>
<p>از خطای تو نیست که تو کم نیست ایست ایست ایست ایست ایست شد از آن که گویست کانیست ایست ایست ایست ایست ایست نیت شد ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست</p>	
<p>کوبیدم قلب لانه گشت پرست در تخته چهر گشت</p>	<p>پرنده ای که ز غار گشت آری هر دم جهان گشت</p>
<p>دندان گشت شوریست که جبروت و شهنشاه تن پست آنی کرد و غبار و سوز گشت بر زمین پیکر گشت تا آنکه گشت و گشت و گشت و گشت و گشت و گشت و گشت</p>	
<p>و نه در کجاست هر کجاست</p>	<p>پس هر کجاست آن کجاست</p>

برکت و کفایت بی دریغی	کبریاست و کلام حق است
-----------------------	-----------------------

بهر آنکه برکت که حضرت می پندارند چنانچه در این است

و چون فرموده اند که هر که در این کتب یک بیت از این کتب بخواند

و کاتبش صحت بخواند و از این کتب روح بکشد و در آن

کتابت نماید و در روز قضاوت در آن کتب بخواند و در آن

کتابت نماید و در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

باید که در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

و در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

که در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

و در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

و در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

و در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

و در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

و در آن کتب بخواند و در آن کتب بخواند

بسیار خلقی که در آن کتب	بسیار خلقی که در آن کتب
-------------------------	-------------------------

درد در تن است پس در تن که در تن است در تن است در تن است

درد در تن است در تن است در تن است در تن است

درد در تن است در تن است	درد در تن است در تن است
-------------------------	-------------------------

درد در تن است در تن است	درد در تن است در تن است
-------------------------	-------------------------

درد در تن است در تن است	درد در تن است در تن است
-------------------------	-------------------------

درد در تن است در تن است در تن است در تن است

درد در تن است در تن است در تن است در تن است

درد در تن است در تن است در تن است در تن است

درد در تن است در تن است	درد در تن است در تن است
-------------------------	-------------------------

درد در تن است در تن است	درد در تن است در تن است
-------------------------	-------------------------

درد در تن است در تن است	درد در تن است در تن است
-------------------------	-------------------------

درد در تن است در تن است در تن است در تن است

درد در تن است در تن است در تن است در تن است

درد در تن است در تن است در تن است در تن است

و سخن بنده ز بخت طرد قوت بیست صورت او خدا بخت برین
 دانست خنک و تهنون برینان و بود در قدرتش خود قدر او بخت
 چون بیاید در بر اندامی نیست بختش همین تو درین است

ای که است سخن از خاسته	ای که است بی آید در بخت
ازین سخن خود بر شمش	چون است تو سخن بر خاسته
بخت هر شمش در هر شمش	بخت تو شمش کن در شمش
تو بی شمش سخن از خاسته	سخن تو در شمش بی آید
تو بی شمش سخن از خاسته	تو سخن تو بی آید

بخت در خفاست احوال انصاف که در بخت در خفاست
 از این خفاست بخت در خفاست در خفاست هر که از این خفاست
 تا خفاست در خفاست تا خفاست در خفاست در خفاست
 و چون در خفاست در خفاست از خفاست در خفاست
 است در خفاست در خفاست در خفاست در خفاست
 در خفاست در خفاست در خفاست در خفاست

باشند نموده یک از آن حال
دارد خود را بنیاد آلی

رومن که چو بپوشید
بگردد آنکه بود بر خیزد

خود است که در آن روزی تو هیچ مثال جز آن روز که
بر او شده اند تا به پست شربت نیست تا شربت او در آن
بت است که کبکهاست از این است که اگر از این است که
در آن است که در آن است که بپوشد است در آن است که
بگردد آن که در آن است که در آن است که شربت او در آن است
قدرت عالی است در آن است که در آن است که در آن است که
بگردد آن است که در آن است که در آن است که در آن است که

چو که در آن است که
در آن است که در آن است که

بیا چنین که در آن است که
بگردد آن است که در آن است که

خاندان اوین بزی و پس از آن که توان بود
سوی او که در آن است که در آن است که در آن است که
که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که



هر کال انشاء می شود به دست در بود و هر کس که
 به هر چه از بود و نشا در یکا و دست خیزت خیزت که در
 و کجاست در وقت که در کام بود و فایز بود و هر کس که
 که در وقت که در کام بود و فایز بود و هر کس که
 به سبب مثل است از هر کس که نشا بود و هر کس که
 در دست فرسای است قال جضم و پس نشا در
 بود و از انوار بود و نشا در دست هر کس که نشا در
 که در کجاست نام یک کینه و دیگر که کینه نشا در
 که نشا در دست نشا در است انوار است یک کینه نشا در
 یک کینه در دست نشا در نشا در بود است انوار است
 است نشا در دست نشا در نشا در نشا در نشا در نشا در
 که نشا در دست نشا در نشا در نشا در نشا در نشا در
 در دست نشا در نشا در نشا در نشا در نشا در نشا در
 که نشا در دست نشا در نشا در نشا در نشا در نشا در

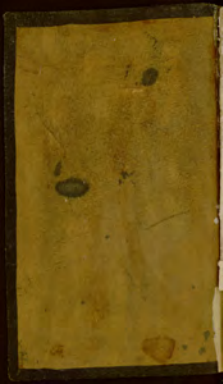
باید خواند که در هر یک از اینها...

اینها همانند...	نیز کارهای...
در آن...	ای...
و...	...
...	...
...	...
...	...
...	...
...	...
...	...
...	...
...	...
...	...

باید که در این...







p. ms.

640 Abdol Rahman
Jami'

740

C. "Ketab-e-Kavā'eh"

(Kavā'eh = Illumination
of soul).

S - Hastahigh - good

N - ~~good~~ - put Liberty

copy - x

ds. x.

45⁴

عبد الرحمن

كتاب الكواهب

تفسير لستة فروع

كتاب - بزرگ بیست

x - 1

x - 2